

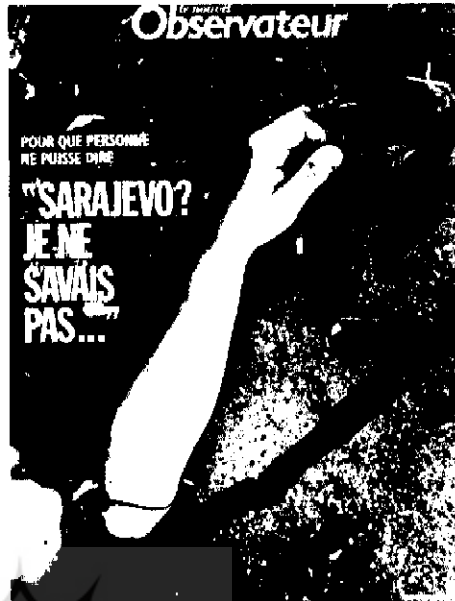


## دوستان گرداننده مجله کلک

از من مقاله خواسته‌اید. مقاله‌ای را که برای «سروش» تهیه کردم و در شماره نوروزی این مجله چاپ شد، کلک تجدید چاپش کند. علتش اهمیتی است که در محتوای آن مطلب نهفته است و هر چه بیشتر تکثیر شود مؤثرتر خواهد شد.

چندی پیش شماره مخصوص مجله «نوول ايسرواتور» را درباره «بوسنی و هرزگوین» دیدم. مجموعه‌ای بود از مقاله‌ها و عکسهای تکان‌دهنده و عنوان روی جلد آن چنین بود: «برای اینکه در آینده هیچکس نگوید: در سارایوو؟ نمی‌دانستم!». کاش عیناً ترجمه می‌کردید و نسخه فارسی آنرا هم شما درمی‌آوردید.

امروز هم در شماره تازه همان مجله نامه‌های خوانندگان فرانسوی را که پس از دیدن آن نشریه نوشته بودند خواندم و چند بار اشک به چشمانم آمد. ترجمه چند نامه را از آن میان برایتان می‌فرستم. شما هم بخوانید، ببینید گریه‌تان می‌گیرد یا نه؟



### یک قطره آب

نامه من مسلماً قطره‌ای خواهد بود در اقیانوس. اما باید هر شهروندی فریاد نفرت برآورد. امروزه من شرم دارم از اینکه فرانسوی هستم. ما می‌دانیم و هیچ کاری نمی‌کنیم.

م. ماراکن

لاوال

### موت کاذب

چه شده است؟ در حالیکه هر لحظه بوسنوی‌ها را می‌کشند، دولتهای ما دچار موت کاذب شده‌اند و تکان نمی‌خورند!

برونو بیرین

ای بر

### بقای یک ملت

به ما می‌گویند که اقدام انسان دوستانه همیشه با مصالح عالیۀ یک دولت در یک جهت نیست. اما اگر امروز دولتهای ما نمی‌توانند بقای یک ملت را بر مصالح حکومتی مقدم بدانند، ارزش آنها هم بیشتر از همان جنایتکاران نیست... و اگر ما شهروندان غربی، روزنامه‌نویسان مشهور، یا همه افراد ملت نمی‌توانیم دولتهایمان را وادار کنیم که راه درست را در پیش بگیرند، خود ما هم بیشتر از دولتهایمان نمی‌ارزیم.

پی‌یر فرانسوا گاشه

پاریس

### من متهم می‌کنم

بی‌آنکه بخواهم خودم را در ردیف آن نویسنده بزرگی بگذارم که فریاد اعتراض «من متهم



می‌کنم» را سر داد، من هم به نوبه خودم، دموکراسی‌های بی‌اراده را که گذاشته‌اند چنین جنایاتی صورت بگیرد متهم می‌کنم. من دولتهای آمریکا، فرانسه و اروپای غربی را متهم می‌کنم که نمی‌خواهند بطور جدی بر ضد جنایتکاران شناخته شده اقدام کنند. جرئت می‌کنم امیدوار باشم که نامه من به کمک شما بیاید و دادگاه صالح برای قضاوت درباره جنایات جنگی هر چه زودتر تشکیل شود. من مسئولین سیاسی دموکراسی‌هایمان را به خاطر آزاد گذاشتن جنایتکاران، مجرم و مسئول جنایات در یوگسلاوی می‌دانم.

دومینیک وبار

تیونویل

شهروند ساده

من یک شهروند ساده کشور «حقوق بشر» هستم. هیچ اطلاعاتی از مسائل نظامی ندارم. اما آرزو مندم که جامعه اروپائی بالاخره جرئتی به خرج دهد و هر چه زودتر در صورت امکان با کمک همه دنیا این کشتار بیش‌مانه دموکراسی‌های سال دوم فرار را متوقف کند.

نیکول مارتن

مارسی

بوسنی و نفت

کشتی‌های جنگی غربی که با چنان سرعتی در ماجرای کوریت دخالت کردند آیا ناگهان



ناتوان شده‌اند؟ آیا زندگی یک بچهٔ بوسنی کمتر از یک بشکه نفت ارزش دارد؟

ف. مینوت

نیور

### یک سفرهٔ کوچک

ما در اطاق غذاخوری مان، سفره کوچکی روی میز بهن کرده‌ایم که به ظرافت تمام با دست، برودری شده است. من آترا چندین سال پیش در یکی از بازارهای سازایوو خریده‌ام. و این سفره همیشه آنجا است و هر روز با من از آن زنهایی حرف می‌زند که با آنها دربارهٔ قیمت آن چانه زدیم. از لبخندهای آنها، از دستهایشان که روی پارچه گذاشته شده بود. از زندگی پر نشاطشان و از لحظه‌ای همدلی که بین ما پیدا شده بود! ای صربها، دست از کشتار بردارید.

مادام کوکو

لسانکور

### با هم زیستن

سی و هفت سال است که من با یک مرد مسلمان اهل سازایوو مکاتبه دارم. به خودم اجازه می‌دهم حرفهای او را وقتی که خطر جنگ در بوسنی احساس می‌شود، در اینجا تکرار کنم. مهندس «عزیز حاجی مرادویچ» در نامه‌اش نوشته بود: «ما می‌خواهیم همه در کنار هم زندگی کنیم.» از ماه ژوئن به بعد، از «عزیز» هیچ خبری ندارم.

ژرمن دیلتوو

تارپ

به نام یک خاطره

من به نام یک خاطره با شما حرف می‌زنم. از یک دیدار که مدتها پیش، انگار یک قرن پیش، اما فقط چهار سال پیش، از یک شهر، از سارایوو داشته‌ام. الآن به خاطر دارم... تاپستان بود. ماه و ستاره‌ها قلب تاریخی شهر را روشن می‌کردند. امروز از آن منظره چه مانده است؟

دادرسی‌های تاریخ

من از بی‌عرضگی و تسلیم اروپا به این کشتار مداوم در درون خویش شرم دارم، کی ما از قضاوت درباره تاریخ گذشته دست برخواهیم داشت و به محاکمه نفرت‌آورترین اعمالی که جلو چشماتمان اتفاق می‌افتد و خودمان شاهد و همدست آن هستیم خواهیم پرداخت؟

ژینت لانگلوآ - رینالدی

امانسه

به فاصله دو ساعت

ای بزرگان دنیا که می‌خواهید نامتان در تاریخ بماند. بدانید که بهترین وسیله ورود به تاریخ متوقف ساختن این کشتار و وحشیگری است که فقط به فاصله دو ساعت با هواپیما از مؤسسات نظرسنجی پاریس روی می‌دهد.

آقا و خانم ویدال

پزنا

اروپای پرچانه

من می‌خواستم شرم و خشمم را در برابر بی‌حالی و بی‌اعتنایی (برای اینکه اصطلاح بدتری بکار نبرم) دولتهایمان و اروپای جوان بی‌تصمیم و پرچانه «ماستریخت» اظهار کنم که همه امیدها به آن بسته شده بود (دست کم همه امیدهای من...). دیگر هیچ شانس نیست. هنوز شروع نشده بکلی شکست خورد.

آتی زاکابری

نانسی

مشعل آزادی

آنجا، در زیرزمین‌های سارایوو، انسانهایی هستند که نمی‌خواهند زنده به گور شوند. مشعل مناعت انسانی را به دست گرفته‌اند و برای آزادی قیام کرده‌اند. چون ما نتوانسته‌ایم این کار را بکنیم.

میشل آنتونیور

له‌ژه

چرا کاری نکردید؟

من ۲۶ سال دارم، شغل ثابت و زندگی آرامی دارم و نمی‌خواهم در آینده اگر بچه‌هایی داشتم، آنها به من بگویند: «چرا هیچ کاری نکردید؟»

فیلیپ ولوته

فرنه - ولتر